

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است.

بخش اصلی = ریشه و پایه فلسفه = فلسفه اولی = ما بعدالطبیعه = هستی شناسی = مبحث وجود

بخش های فرعی = شاخه ها و فروع فلسفه = هر کدام به نام ویژه ای، مانند « فلسفه علم » و « فلسفه هنر » و... نامیده می شوند.

فلسفه اولی یا ما بعدالطبیعه

در جهانی که ما زندگی می کنیم، چیزهای بسیاری وجود دارد : سنگ ها، فلزات، گیاهان، حیوانات و انسان ها و بسیاری چیزهای دیگر.

ما در علوم مختلف درباره آنها تحقیق می کنیم و دانش خود را افزایش می دهیم. : در ریاضیات، هر چیز را از آن جهت که « کمیت » و « مقدار » دارد، مطالعه می کنیم. : در فیزیک، چیزها را از لحاظ خواص ماده، مثل گرمی و سردی و حرکت و سکون مورد بررسی قرار می دهیم. در زیست شناسی،

موجودات زنده را از آن حیث که زنده اند، مطالعه می کنیم. **پس در علوم مختلف، ما با جنبه**

خاصی از اشیاء سروکار داریم. : اشیاء با آنکه در خصوصیات گوناگون فرق دارند اما در

یک چیز شریک اند و آن اصل «وجود» است. همه موجودات در « **موجود بودن** » مشترک

اند. از دیرباز، سؤالات مهمی برای بشر مطرح بوده که به اصل هستی و وجود مربوط می شود، به

خصوصیات و

ویژگی های یک وجود خاص، مانند اینکه / آیا هستی منحصر در همین اشیای مادی است؟ / آیا

رابطه علیت بر کل هستی جاری است؟ / آیا جهان به سمت تکامل است یا فروپاشی؟ ، آیا موجودات

اراده و اختیار دارند؟

/ آیا هستی دارای طرح و نقشه خاصی است؟ « فلسفه اولی » یا « ما بعدالطبیعه » آن بخش ریشه ای و

اصلی فلسفه است که در جست و جوی پاسخ به این گونه سؤال هاست.



فلسفه اولی آن بخش از فلسفه است که درباره مسئله های مربوط به **وجود** تحقیق می کند. فلسفه اولی، احکام و قواعدی را به دست می آورد که مربوط به خود **هستی و وجود** است، نه یک وجود خاص: فیلسوفان درباره علوم دیگر سؤال های اساسی و برای به دست آوردن قوانین حاکم بر کل هستی تحقیق و تأمل می کنند. برخی به نتیجه می رسند و برخی نیز نتیجه ای نمی گیرند. گاهی هم پاسخ های متفاوت به یک سؤال می دهند و با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می کنند.

فیلسوف می کوشد با کمک عقل و استدلال و منطق، تجربه پاسخ درست را بیابد و با همان استدلال و منطق با دیگران در میان بگذارد. او با دیدن اختلاف نظر نا امید نمی شود. چون می داند، همان طور که امکان اشتباه برای انسان هست، امکان رسیدن به حقیقت نیز در توانایی انسان می باشد. فیلسوف می کوشد عوامل اشتباه و موانع پیش رو را از سر راه تفکر بردارد و به حقیقت، آن گونه که هست برسد، نه آن گونه که دلش می خواهد و احساساتش او را به آن سو تحریک می کند.

شاخه های فلسفه

فلسفه، درختی است با شاخه های فراوان که از ریشه خود، یعنی همان فلسفه اولی تغذیه می کنند. در حقیقت، این شاخه ها، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند. فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث نمی کند بلکه در هر موضوعی به بنیادی ترین مسئله های آن می پردازد و درباره آن تأمل می کند. از این رو فلسفه با هنر، جامعه شناسی، فیزیک، روان شناسی و سایر علوم ارتباط دارد، اما هیچ یک از این دانش ها هم نیست. فیلسوف درباره سیاست می اندیشد اما درباره ریشه ای ترین مسئله های سیاست؛ درباره اخلاق، دین، طبیعت، علم، تاریخ و تربیت هم می اندیشد، اما در بنیادی ترین مسئله های آنها. هر فیلسوفی با توجه به دیدگاه خاصی که در فلسفه اولی دارد،

درس دوم فصل اول : ریشه و شاخه های فلسفه



به گونه ای خاص در مسائل بنیادی هنر، جامعه، فیزیک، روان و مانند آنها اظهار نظر می کند. یعنی فلسفه اولی در بردارنده پیام های خاصی برای هنر، جامعه، طبیعت، دین و مانند آنهاست. افلاطون در فلسفه اولای خود اعتقاد دارد که علاوه بر عالم طبیعت، عالم برتری به نام **عالم مثل** هست. عالم طبیعت بر گرفته از عالم مثل است و نسبت عالم طبیعت به عالم مثل، مانند سایه نسبت به صاحب

سایه است. **عالم طبیعت = عالم محسوس = عالم فیزیکی سایه**

عالم مثل = صاحب سایه

حقیقت اصلی و برتر، عالم مثل است، نه عالم طبیعت و برترین وجود، مثال خیر است، نه انسان. افلاطون، با توجه به این برداشت خود از جهان، دیدگاهی در انسان شناسی و فلسفه اخلاق دارد که می گوید هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست. حال اگر یک دانشمند علوم تربیتی این دیدگاه افلاطون را بپذیرد، برنامه های تربیتی خود را متناسب با آن قرار می دهد. : با تأمل فیلسوفانه درباره اخلاق، دین، طبیعت، تاریخ، علم و تربیت، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه طبیعت، فلسفه تاریخ، فلسفه علم و فلسفه تربیت پدید می آید. به این قبیل از شاخه های فلسفه (فلسفه مضاف) می گویند. می توان برای هر رشته علمی یک فلسفه نیز طراحی کرد. امروزه دامنه فلسفه ها بسیار توسعه یافته و هر موضوع با اهمیتی که توجه فیلسوفان و اندیشمندان را به خود جلب کرده، فلسفه ای دارد؛ مانند: فلسفه تکنولوژی، فلسفه فرهنگ و فلسفه پزشکی که در دانشگاه های جهان تدریس می شوند.

۱ کدام گزینه تکمیل کننده عبارات زیر است؟

"..... همان هستی شناسی یعنی علم به وجود و احوال آن است و یک دانش به شمار می رود. ولی مراد از، مرتبه ای از عالم هستی است که ماورای طبیعت و است."

- (۱) ماوراءالطبیعه - مابعدالطبیعه - جهان غیرمادی
 (۲) مابعدالطبیعه - ماوراءالطبیعه - جهان مادی
 (۳) ماوراءالطبیعه - مابعدالطبیعه - جهان مادی
 (۴) مابعدالطبیعه - ماوراءالطبیعه - جهان غیرمادی

۲ کدام گزینه در مورد پاسخ فیلسوفان به سؤالات مابعدالطبیعه نادرست است؟

- (۱) فیلسوف با دیدن اختلاف نظر ناامید نمی شود.
 (۲) فیلسوف می داند همان طور که امکان اشتباه در انسان هست، امکان رسیدن به حقیقت نیز در او وجود دارد.
 (۳) هر فیلسوفی می کوشد با کمک عقل و استدلال و تجربه پاسخ درست را بیابد.
 (۴) فیلسوف می کوشد عوامل اشتباه و موانع را از راه تفکر بردارد و به حقیقت، آنگونه که هست برسد.

۳ کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) هر فیلسوفی می کوشد با کمک تجربه و استدلال، پاسخ درست مسائل فلسفی را بیابد.
 (۲) فیلسوف می کوشد قوانین حاکم بر کل هستی را به دست بیاورد.
 (۳) فیلسوف می کوشد عوامل اشتباه و موانع را از راه تفکر بردارد.
 (۴) فیلسوف می خواهد به حقیقت، آنگونه که هست برسد، نه آن گونه که دلش می خواهد.

۴ کدام گزینه عقیده افلاطون در مورد عالم "مُثُل" است؟

- (۱) از عالم طبیعت برگرفته شده است.
 (۲) نسبت عالم طبیعت به آن مانند سایه نسبت به صاحب سایه است.
 (۳) پس از عالم طبیعت حقیقت اصلی و برتر است.
 (۴) عالم سایه ها است که هدف حقیقی انسان رسیدن به آن می باشد.

۵ از بین گزینه های زیر کدام گزینه درست نیست؟

- (۱) در علوم ما با جنبه های خاصی از اشیاء سروکار داریم.
 (۲) آن بخش از فلسفه که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند "فلسفه اولی" نام دارد.
 (۳) اشیاء عالم با آنکه در خصوصیات گوناگون فرق دارند، در یک چیز شریک اند و آن اصل "وجود" است.
 (۴) خصوصیات اشیاء عالم با وجود همه گوناگونی در فلسفه مورد بررسی قرار می گیرد.

نام "مابعدالطبیعه" برگرفته از بخش فلسفی کتاب است، از آنجا که این بخش از کتاب بعد از قرار گرفته بود "مابعدالطبیعه" نامیده شد.

- (۱) ارسطو - کتاب فیزیک
(۲) افلاطون - کتاب فیزیک
(۳) ارسطو - کتاب فلسفه
(۴) افلاطون - کتاب طبیعت

به ترتیب پاسخ هریک از سؤالات زیر در کدام گزینه به درستی ذکر شده است؟
الف) در ارتباط با پرسش "آیا هستی منحصر به همین اشیاء مادی است؟" کدام گزینه صحیح است؟
ب) رابطه فلسفه های هنر، علم و غیره با فلسفه اولی به چه صورت است؟
ج) کدام پرسش از جمله پرسش هایی که در علم فیزیک به آن پاسخ داده می شود نیست؟

- (۱) الف) این سؤال اساساً درباره یک وجود خاص است. ب) این فلسفه ها همگی فروع فلسفه اولی هستند. ج) آیا در اثر برخورد دو جسم با یکدیگر گرما تولید می شود؟
(۲) الف) از جمله سؤالاتی است که از دیرباز برای بشر مطرح بوده است. ب) این فلسفه ها همگی فروع فلسفه اولی هستند. ج) آیا از ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن مولکول آب تشکیل می شود؟
(۳) الف) از جمله سؤالاتی است که به اصل هستی و وجود مربوط می شود. ب) فلسفه اولی از فروع این فلسفه ها است. ج) آیا جرم یک جسم در سرعت سقوط آن تأثیر دارد؟
(۴) الف) این سؤال در مورد خصوصیات یک وجود خاص است. ب) فلسفه اولی از فروع این فلسفه ها است. ج) آیا سرعت حرکت آونگ در تمامی حالات یکسان است؟

عکس العمل فیلسوف در مقابل سؤالات مربوط به اصل هستی و وجود چیست؟

- (۱) با کمک عقل و منطق پاسخ درست را می یابد و با منطق خودش آن پاسخ را با دیگران در میان می گذارد.
(۲) با دیدن اختلاف نظر بین پاسخ های فلاسفه دیگر ناامید می شود.
(۳) عوامل اشتباه و موانع پیش رو را از سر راه تفکر برمی دارد و به حقیقت آن گونه که دلش می خواهد می رسد.
(۴) می داند همان گونه که امکان اشتباه در انسان هست، امکان رسیدن به حقیقت نیز در او وجود دارد.

کدام یک از جمله های زیر نادرست است؟

- (۱) فلسفه همچون درختی است با شاخه های فراوان که ریشه اش، فلسفه اولی است.
(۲) فلسفه اولی به دنبال احکام و قواعد مربوط به هستی و وجود است.
(۳) فیلسوفان در دست یافتن به پاسخ سؤال های بنیادی با کمک عقل و استدلال، حتماً به نتیجه می رسند.
(۴) فیلسوفان می کوشند عوامل اشتباه و موانع را از راه تفکر بردارند و به حقیقت آن گونه که هست، برسند.

باتوجه به نظریات افلاطون قسمت اول کدام گزینه غلط و قسمت دوم کدام یک در مورد فلسفه صحیح است؟

- (۱) عالم مثل حقیقت اصلی و برتر است - ریشه آن فلسفه اولی است.
- (۲) نسبت عالم طبیعت به عالم مثل مانند نسبت صاحب سایه است به سایه - فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث نمی کند.
- (۳) برترین وجود مثال خیر است - فلسفه فقط به بنیادی ترین مسائل می پردازد و با سایر علوم ارتباطی ندارد.
- (۴) هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثل و خیر مطلق است - می توان برای هر رشته علمی یک فلسفه طراحی کرد.

به ترتیب هریک از عبارات مطرح شده به کدام یک از چهره های برجسته تاریخ فلسفه مربوط می شود؟

- کتاب مابعدالطبیعه از وی است.
 - مردم را به دو دسته واقف و سائر تقسیم می کند.
 - تمثیل غار را مطرح کرده است.
 - از متهم کنندگان سقراط در دادگاه بود.
- (۱) افلاطون - ملاصدرا - افلاطون - کرفون
 - (۲) ارسطو - ملاصدرا - افلاطون - ملتوس
 - (۳) ارسطو - ملاصدرا - ارسطو - کرفون
 - (۴) افلاطون - پارمنیدس - افلاطون - ملتوس

از بین گزینه های زیر کدام گزینه درست نیست؟

- (۱) در علوم، ما با جنبه های خاصی از اشیاء سروکار داریم.
- (۲) آن بخش از فلسفه که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند، فلسفه اولی نام دارد.
- (۳) اشیاء عالم با آنکه در خصوصیات گوناگون باهم متفاوت هستند در یک چیز شریک اند و آن اصل "وجود" است.
- (۴) خصوصیات اشیاء عالم با وجود همه گوناگونی ها در فلسفه مورد بررسی قرار می گیرد.